

بررسی و تحلیل دو غزل از خاقانی و حافظ بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی

دکتر علیرضا نبی‌لو

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

در این مقاله ابتدا به بررسی و تبیین دیدگاه تحلیلی هلیدی در قالب زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی پرداخته شده است و مفاهیمی نظیر فرانش‌های سه‌گانه اندیشگانی، بینافردی و متنی تبیین شده و فرایندهای مادی، کلامی، رفتاری، ذهنی و رابطه‌ای توضیح داده شده است. سپس به نقش مشارکین فرایند، کنش‌گران، کنش‌پذیران و حامل و محمول پرداخته شده و در پایان، عناصر پیرامونی فرایند نیز از نگاه هلیدی توضیح داده می‌شود. بر مبنای دیدگاه فوق، تحلیلی از دو غزل خاقانی و حافظ ارائه شده است، این غزل‌ها از نظر وزن و قافیه و موضوع به یک‌دیگر بسیار نزدیک‌اند. خاقانی از دوازده فرایند مادی، چهار فرایند رابطه‌ای، سه فرایند رفتاری و یک فرایند وجودی در غزل خود بهره گرفته و حافظ از سیزده فرایند مادی، پنج فرایند رفتاری، سه فرایند رابطه‌ای و کلامی و یک فرایند وجودی استفاده کرده است، هر دو شاعر بیشتر از افعال حال بهره‌جسته‌اند. مشارکین فرایند در هر دو غزل بیشتر شامل شاعر، بادصبا، صبحدم و معشوق است و رابطه کنش‌گرها و کنش‌پذیرها نیز در دو غزل درخور توجه است. عناصر پیرامونی در دو غزل شامل عناصر مکانی، زمانی، چگونگی و علت است و خاقانی و حافظ بیشتر از عنصر مکانی و چگونگی در غزل‌های مذکور استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی، نقش‌گرا، هلیدی، غزل، خاقانی، حافظ.

مقدمه

زبان‌شناسی با تغییراتی که در قرن بیستم در خود به وجود آورد، از پژوهش‌های تاریخی صرف به مطالعات نظام‌مند و دارای طرح و اسلوب روی نهاد. در میان نظریه‌پردازان این عرصه به آراء افرادی نظیر سوسور، یاکوبسن، چامسکی و هلیدی بیشتر توجه شده است. از میان نظریه‌های مذکور برخی کاربرد زبانی دارند و برخی در تحلیل آثار ادبی قابلیت بیشتری دارند، یکی از بهترین الگوهای تحلیل و مطالعه ادبیات، زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی (Systemic Functional Linguistics) است. نظریه هلیدی (Halliday) که بر مبنای زبان‌شناسی نقش‌گرا شکل گرفته، یکی از این نمونه نظریاتی است که در بررسی و تحلیل متون ادبی درخور توجه است. هلیدی به کارکرد و نقش زبان در کل متن و نیز کارکرد اجتماعی زبان توجه بسیاری دارد. در بررسی‌های زبانی «نقش‌گرایی رویکردی است که سعی می‌کند زبان را هم به طور ذاتی در درون خود توضیح دهد و هم درصد آن است که رابطه زبان را با نظام‌هایی نظیر فرهنگ و نظام اجتماعی و باورها بیان کند.» (لیچ، ۱۹۸۷: ۷۶) یعنی در این رویکرد به بافت و حوزه کاربرد زبان و زمینه‌های سازنده زبان نیز توجه می‌شود. زبان در نگاه زبان‌شناسان گاهی بخشی از روان‌شناسی محسوب شده و گاهی نتیجه زندگی جمعی و محصول اجتماع است. بنابراین زبان از این منظر در بافت و زمینه خود معنا پیدا می‌کند. (سورن، ۱۳۸۸: ۸۲)

چنان‌که اشاره شد، دستور نقش‌گرای سیستمی هلیدی، به معنا اهمیت و اولویت بیشتری می‌دهد. مفهوم معنا در نظریه هلیدی در سه فرانش (Metafunction) تجلی می‌یابد: فرانش اندیشگانی (Ideational Metafunction)، فرانش بینافردی (Interpersonal Metafunction) و فرانش متنی (Textual Metafunction). (هلیدی، ۱۹۸۵: ۲۸)

هلیدی ایفای نقش فرانش‌ها را در بند جستجو می‌کند و از نظر او هر بند یا جمله یک واحد کمینه روایی است. براین اساس، بند واحد تجزیه و تحلیل متن است. در رویکرد نقش‌گرا هر عنصری از زبان با توجه به نقش آن در سیستم کلی زبان، تعریف و تبیین می‌شود. دستور نقش‌گرا نیز همه واحدهای زبان (بندها، عبارت، واژگان و...) را به

عنوان عنصری در نظر می‌گیرد که در قالب و شکل‌دهی نقش‌ها دخالت دارند و آن‌ها را در ارتباط با یکدیگر تفسیر می‌کند. (همان: ۸)

هلیدی در تبیین دستور مورد نظر خود معتقد است: این دستور یک دستور نقش‌گرا است. زیرا براساس چگونگی کاربرد زبان طراحی شده است و هر متنی فراگفتاری یا فرانوشتاری، در بافت کاربردی، مفهوم خود را باز می‌یابد و بر اساس نقشی که در ارتباط با نیازها ایفا می‌کند، سازماندهی می‌شود. هلیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌داند. «زیرا معتقد است که آرای او پیرامون زبان بیشتر به نقش عناصر زبانی تاکید دارد تا بر صورت آن‌ها» (آقا گلزاده، ۱۳۸۴: ۲) بنابراین، نظریه هلیدی مبتنی بر روش‌ها و دستاوردهای علمی است، نه تحلیل‌های فردی و شخصی، همچنین او بر نقش مقوله‌های زبانی تاکید می‌کند.

چنان‌که گذشت، زبان‌شناسی سیستمی نقش‌گرا به ارتباط زبان و زمینه‌های اجتماعی آن توجه می‌کند؛ یعنی به سوی مطالعه بافت، نقش و معنای اجتماعی زبان گرایش دارد. به همین دلیل، زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی به بررسی زبان در کاربرد آن می‌پردازد. زیرا معنای هر سخن را بافت و موقعیت آن می‌سازد. به دیگر سخن، زبان‌شناسی سیستمی نقش‌گرا به زبان به عنوان یک کل می‌نگرد، نه جملات و گفتارهای جداگانه و به این نکته توجه دارد که انسان‌ها در تعاملات اجتماعی خود چگونه از زبان بهره می‌گیرند و چگونه از آن برای تولید معنا استفاده می‌کنند.

زبان با جامعه ارتباط تنگاتنگی دارد و مردم در زندگی اجتماعی خود از سیستم زبان استفاده می‌کنند. معنا همیشه با بافتی که در آن به کار می‌رود، نظام می‌یابد و بافت، محدود کننده دامنه معنای انتخاب شده است؛ یعنی بافت موقعیتی و بافت فرهنگی به تولید معنای زبان کمک می‌کند و آن را محدود کرده یا گسترش می‌دهد. البته متن در نگاه هلیدی از کلیتی برخوردار است و تعریف آن ساده نیست. هلیدی و حسن معتقدند که یک متن شامل متنی است گفته شده یا نوشته شده، در هر اندازه که یک کل را شکل می‌دهد. (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲) یک متن هنگام استفاده، یک واحد و کلیت زبانی است. هر گفتار و نوشتاری به عنوان متن، مفهوم خود را در بافت کاربردی بازمی‌یابد.

درباره موضوع این پژوهش به چند اثر توجه می‌شود: ۱- سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا، اثر فردوس آقا گل‌زاده. در این مقاله به واکاوی کارکرد فعل از نظر هلیدی و چگونگی بهره‌گیری از آن در داستان پرداخته شده است، البته درباره اشعار این مقاله و چگونگی بهره‌گیری از دیدگاه هلیدی در شعر فارسی پژوهشی نشده است؛ ۲- کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون، اثر همین نویسنده. در این اثر نیز به مباحث نظری و دیدگاه‌های هلیدی پرداخته شده است که بیشتر رویکرد زبان‌شناسی دارد. در مقایسه با مقاله مذکور، پژوهش حاضر از مباحث زبان‌شناسی سود جسته است تا به لایه‌های پنهان شعر فارسی به‌ویژه غزل خاقانی و حافظ دست یابد؛ ۳- درآمدی به شعرشناسی نقش‌گرا، نوشته علیرضا خان‌جان. اگرچه در این اثر نیز به مبانی نظریه هلیدی پرداخته شده ولی راجع به این دو غزل مطلبی بیان نشده است؛ ۴- به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا، نوشته مهراں مهاجر و محمد نبوی. در مقاله مذکور به زوایای مختلف دیدگاه هلیدی پرداخته شده و به بهره‌گیری از آن در تفسیر و تحلیل شعر، توجه شده است، در این اثر نیز به دو غزل مدنظر و تطبیق نظریه هلیدی با اشعار خاقانی و حافظ پرداخته نشده است. با توجه به مطالب در پیشینه، باید اذعان کرد که هرچند دیدگاه هلیدی کم و بیش در آثار مذکور بررسی شده است ولی درباره تطبیق آن با اشعار پیشین، به‌ویژه مقایسه دو اثر مشابه نظیر غزل خاقانی و حافظ بحثی نشده است و مزیت مقاله حاضر در همین موضوع است.

بررسی فرا نقش‌های زبانی

هلیدی سه کارکرد زبانی را از هم متمایز کرده و آن‌ها را در فرانش اندیشگانی، فرانش بینافردی و فرانش متنی دسته‌بندی می‌کند. فالر، تقسیم‌بندی سه‌گانه هلیدی از کارکردهای زبان را شامل «کارکرد انگار ساختی، بین فردی، و متنی» (فالر، ۱۳۸۱: ۱۲) می‌داند. از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرای سیستمی، همه زبان‌ها باید سه نقش اصلی را ایفا کنند: معرفی و بازنمایی تجربه‌ها (فرانش اندیشگانی و تجربی)؛ تقویت و استحکام کنش‌های میان مردم در استفاده از زبان (نقش بینافردی)؛ خلق گفتارهای منسجم و مرتبط (نقش متنی)؛ همه زبان‌ها به سوی تامین این سه نقش سازمان می‌یابند.

هلیدی در فرانش اندیشگانی یا انگار ساختی، دو دسته فرانش تجربی و منطقی را مطرح می‌کند، در این فرانش به بازنمایی درک و تجربه ما از هستی و جهان، توجه می‌شود، به عبارت دیگر، این فرانش، شرح و انعکاس درک و تجربه ما از هستی است. «کارکرد انگار ساختی در نقد زبان‌شناسانه، مفهومی است محوری. تجربه افراد و جوامع حول و حوش آنان در زبانی که به صورت مجموعه‌های انگارها به کار می‌برند به رمز در می‌آید و کارکرد انگار ساختی هم‌زمان با تغییر انگارهای مسلط بر آنان دگرگون می‌شود... ساختار زبان با کارکرد انگار ساختی‌اش، تجربه‌گوینده از واقعیت را به وجود می‌آورد.» (همان: ۲۸) در فرانش اندیشگانی، سخن از تجارب انسان در جهان است. «از منظر نقش تجربی، زبان حاوی منابعی است برای ارجاع به عناصر و مصداق‌های موجود در جهان و چگونگی پیوند و تاثیر آن عناصر به یکدیگر و یا حداقل ارتباط آن‌ها با یکدیگر.» (آقاگلزاده، ۱۳۸۴: ۳) این فرانش در سطح زبانی به شکل افعال، اسامی، قیود و صفات ظهور می‌یابد. «کارکرد انگار ساختی مبین مشخصه‌های ساختاری از قبیل تمایز بین نهاد و گزاره، معناشناسی سور ۱، ادات منطقی بین قضایا و... است.» (فالر، ۱۳۸۱: ۸۵) هلیدی در این فرانش به شرح و بازنمایی فرایندها و مشارکین متمرکز می‌شود. «تمام جریان بازنمایی فرایندها و شرکت‌کنندگان واقعیت همان چیزی است که هلیدی آن را نقش اندیشگانی زبان می‌داند.» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۹۸)

در این فرانش به داوری‌های مخاطبان زبان درباره موضوعات توجه می‌شود: «از نقطه نظر انگار ساختی متوجه می‌شویم که کلام مخاطب‌مان یک رشته قضیه است که داوری‌های انتظام یافته او را درباره موضوع یا موضوعاتی می‌رساند.» (فالر، ۱۳۸۱: ۸۴)

فرانش اندیشگانی زبان در واقع نگرش انسان را درباره جهان نشان می‌دهد و چنان‌که ذکر شد این نگرش در سطح دستور زبان با فعل، اسم، صفت یا قید نشان داده می‌شود. فعل حوادث و اتفاقات و رویدادها را نشان می‌دهد و اسم به اشیا و نظایر آن متمرکز می‌شود و صفات نسبت‌ها و اوصاف اسم را نشان می‌دهد و چگونگی رویدادها و زمان و مکان آن را قیود بیان می‌کند.

در واقع، کارکرد انگارساختی کارکردی است که موجب شکل‌گیری اندیشه در ذهن خواننده می‌شود. در حقیقت، کارکرد انگارساختی جهان‌بینی گوینده را منتقل می‌کند و تجربه را انتظام می‌دهد. در فرانش اندیشگانی به این امر توجه می‌شود که چه چیزی در جهان ادامه دارد و چطور زبان آن چه را که در جهان اتفاق می‌افتد، بازنمایی می‌کند. فرانش بینافردی به معاشرت ارتباطی گوینده با دیگران مربوط است. یعنی روابط فردی و گروهی را برقرار و حفظ می‌کند. در فرانش بینافردی تعامل مشارکین در یک ارتباط زبانی و سعی در برقراری و تثبیت روابط اجتماعی مدنظر است. از منظر کارکرد، بینافردی در می‌یابیم که مخاطب چیزی را گفته یا پرسیده یا خبری را بیان کرده است، ضمناً گفته‌اش او موقعیت اجتماعی او را نسبت به ما نشان می‌دهد. در فرانش بینافردی به ارتباط و پیوند زبانی گوینده و شنونده پرداخته می‌شود. «بخشی از متن دلالت بر کنش متقابل افراد درگیر در صحنه ارتباط زبانی دارد. در اینجا معنی همچون شکلی از کنش مطرح می‌شود و طی آن، گوینده یا نویسنده به کمک زبان عملی را نسبت به شنونده یا خواننده صورت می‌دهد. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷)

در فرانش متنی، ارتباط دو کارکرد پیشین و بازنمایی شیوه سازماندهی خود زبان مد نظر است؛ یعنی بین گفته‌ها و نوشته‌ها و دنیای واقعی و ساخت‌های زبانی ارتباط ایجاد می‌شود. «کارکرد متنی مربوط است به جامعیت و شکل واحد ارتباطی - که می‌تواند متن گفته‌ای باشد - در زمینه موقعیتی آن.» (فالر، ۱۳۸۱: ۸۴) از منظر کارکرد متنی در می‌یابیم که آن چه گفته شده، کلامی بی معنا و نامربوط نیست و کاملاً در جریان ارتباط و تبادل منطقی قرار دارد. فرانش متنی شامل مفاهیمی چون مبتدا، خبر و انسجام است و ترتیب گروه‌ها و عبارات را در بند نشان می‌دهد.

بررسی دو غزل از خاقانی و حافظ با رویکرد هلیدی

اکنون با توجه به دیدگاه هلیدی- که در ضمن بحث اجزای دیگر آن تبیین می‌شود- به تحلیل و بررسی دو غزل زیر از خاقانی و حافظ می‌پردازیم که از وزن و قافیه و ردیف یکسانی برخوردارند و سعی می‌شود تا با استفاده از این دیدگاه مباحث مطرح شده در دو غزل مقایسه شود.

غزل اول

ای صبح دم، ببین که کجا می فرستم	نزدیک آفتاب وفا می فرستم
این سر به مهر نامه بدان مهربان رسان	کس را خبرمکن که کجا می فرستم
تو پرتو صفایی، از آن بارگاه انس	هم سوی بارگاه صفا می فرستم
باد صبا دروغ زن است و تو راست گوی	آن جا به رغم باد صبا می فرستم
زرین قبا زره زن از ابر سحر گهی	کان جا چوپیک بسته قبا می فرستم
دست هوا به رشته جان بر، گره زده است	نزد گره گشای هوا می فرستم
جان یک نفس درنگ ندارد، شتاب کن	ورنه بدین شتاب چرا می فرستم
این دردها که بر دل خاقانی آمده است	یک یک نگر که بهر دوا می فرستم

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۵۵۷)

غزل دوم

ای هدهد صبا به سبا می فرستم	بنگر که از کجا به کجا می فرستم
حیف است طایری چو تو در خاکدان غم	ز اینجا به آشیان وفا می فرستم
در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست	می بینمت عیان و دعا می فرستم
هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر	در صحبت شمال و صبا می فرستم
تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب	جان عزیز خود به نوا می فرستم
ای غایب از نظر که شدی همنشین دل	می گویمت دعا و ثنا می فرستم

در روی خود تفرج صنع خدای کن	کایینه خدای نما می فرستمت
تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند	قول و غزل به ساز و نوا می فرستمت
ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت	با درد صبر کن که دوا می فرستمت
حافظ سرود مجلس ما ذکر خیر توست	بشتاب‌هان که اسب و قبا می فرستمت

(حافظ: غزل ۹۰)

با توجه به اینکه در میان فرانش‌های سه گانه، تمرکز موضوعی مقاله بر فرانش اندیشگانی است، بررسی فرایندها و مشارکین و عناصر پیرامونی آن‌ها در دو غزل مذکور بیشتر مدنظر خواهد بود. برای تبیین فرانش اندیشگانی باید فرایندها، مشارکین و موقعیت‌های پیرامونی را در بندها و جمله‌ها به عنوان واحدهای کمینه روایت بررسی کرده و انواع آن‌ها را در غزل‌های مورد نظر دسته‌بندی و تحلیل کرد، به همین منظور، ابتدا به فرایندهای مذکور و انواع آن می‌پردازیم:

۱- فرایندها (Processes)

از منظر هلیدی سه کارکرد زبانی مذکور، به جای یکدیگر قرار نمی‌گیرند و بدل‌پذیر نیستند بلکه هم‌زمان عمل می‌کنند. در فرانش اندیشگانی فرایندها مناسب با نوع افعال و کاربرد آن در متن متمایز می‌شوند و هلیدی بیشتر به جای فعل از فرایند استفاده می‌کند تا به فعلیت آن، بیشتر توجه شود. از سوی دیگر هلیدی معتقد است هر فرایند به طور بالقوه شامل سه گزینه است:

- ۱- خود فرایند (که معمولا در یک عبارت فعلی تجلی می‌یابد) فقط ۵ نوع اصلی فرایند وجود دارد.
- ۲- شرکت کنندگان در فرایند (که غالبا در گروه‌های اسمی و در مورد صفات در گروه‌های صفتی تجلی می‌یابند)؛ این دستور حدود بیست نوع از این شرکت کنندگان را شناسایی می‌کند که هر چهار یا پنج شرکت کننده به صورت مجزا با یک نوع فرایند همراه می‌شود.

۳- موقعیت‌هایی که با فرایند همراه می‌شوند (و در گروه‌های حرف اضافه‌ای، گروه‌های قیدی و بندهای قیدی پیرو تحقق می‌یابند) «تولان، ۱۳۸۶: ۱۹۶» این موقعیت‌ها با قیودی مانند قید مکان، زمان، کیفیت، علت و... طبقه‌بندی می‌شود.

چنان‌که می‌بینیم فرایندها به جوانب مختلف واحدهای کمینه زبانی و بند و جمله توجه دارند یعنی هم فعل و عبارات فعلی مدنظر است و هم اسامی، صفات، حروف اضافه و قیود، یعنی تمام آن‌چه که ساختار یک بند یا جمله را در یک متن گفتاری و نوشتاری ایجاد می‌کند مدنظر هلیدی قرار می‌گیرد:

ابتدا برای تبیین بهتر دیدگاه‌های هلیدی به بررسی اجمالی فرایندهای پنج‌گانه می‌پردازیم:

۱-۱- فرایندهای مادی (Material process)

این فرایندها در جواب سوالاتی مانند چه اتفاقی افتاد؟ یا چه کرد؟ و... بیان می‌شوند، از سوی دیگر این فرایندها، برای همراهی با شرکت کنندگان به وسیله (یعنی موجود تاثیرپذیرفته که پذیرنده نامیده می‌شود) نیاز دارند. مشارکین دیگر این فرایند عبارتند از: کنش‌گر (موجود انسانی یا شبه انسانی که از روی عمد عمل می‌کند). نیرو یا کنش‌گر غیرجاندار. ابزار که توسط کنش‌گر کنترل می‌شود. بهره‌ور و دریافت‌کننده.

۱-۲- فرایندهای ذهنی (Mental process)

این فرایند با فرایند مادی متفاوت است و بیشتر به جنبه‌های ذهنی، احساسی و شناختی توجه دارد «فرایند ذهنی در بردارنده افعال حسی یا واکنش‌های ذهنی (دوست داشتن، ترسیدن)، افعال حسی (دیدن، شنیدن) و شناخت (فکر کردن و اعتقاد داشتن) هستند.» (همان: ۱۹۹) این افعال حس‌گر یا مدرکی انسانی یا غیر انسانی دارد و چیزی که به ادراک یا احساس یا اندیشه درمی‌آید که پدیده خوانده می‌شود، کنش‌گر این فرایند ممکن است نه فقط حس‌گر، بلکه فعال و درگیر باشد. در واقع در این فرایند چیزی فرافکنی می‌شود.

۳-۱- فرایندهای کلامی (Verbal process)

در این فرایند به سخن گفتن و ارتباط کلامی توجه قرار می‌شود «فرایندهای کلامی فرایندهای گفتن یا صحبت کردن در معنای کلی آن هستند و شرکت کنندگان آن عبارتند از گوینده، گفته و مخاطب.» (همان: ۲۰۰) مثلاً در جمله (او به من گفت که متاسف است) فرایند کلامی کاملاً مشهود است.

۴-۱- فرایندهای رفتاری (Behavioral process)

این فرایند حدواسط فرایندهای مادی و ذهنی است و بر بروز رفتار و کنش‌های انسانی دلالت دارد. «فرایندهای مربوط به فعالیت‌های انسانی [فرایندهای] خودجوش یا کنترل نشده- ای هستند که می‌توانند درونی یا بیرونی باشند. آن‌ها شکل جسمانی و مادی دو فرایند اصلی دیگر (کلامی یا ذهنی) هستند.» (همان: ۲۰۱) مانند نگاه کردن، گوش دادن، لبخند زدن، داد زدن و ... این فرایند شرکت‌کننده‌ای رفتارگر انسانی دارد و مابین فرایندهای مادی و ذهنی قرار می‌گیرد.

۵-۱- فرایندهای رابطه‌ای (Relational process)

در این فرایند بیشتر بر بودن و هستی رویدادها تأکید می‌شود؛ این دسته، «فرایندهای مربوط به توصیف یا شناسایی هستند و متضمن وجود فعل‌های فشرده یا فعل‌هایی‌اند که روابط موقعیتی یا ملکی دارند و فعل معمول در آن‌ها بودن است.» (همان: ۲۰۲) اگر بخواهیم جایگاه فرایندهای مذکور را در دو غزل مدنظر بیابیم، بهتر است به این جدول توجه کنیم:

جدول (۱) فرایندهای دو غزل

نوع فرایند	خاقانی	حافظ
مادی	۱۲ مورد	۱۵ مورد
ذهنی	-	-
رابطه ای	۴ مورد	۳ مورد
رفتاری	۳ مورد	۳ مورد
کلامی	-	۳ مورد
وجودی	۱ مورد	۱ مورد
جمع کل	۲۰ مورد	۲۵ مورد

با مراجعه به جدول (۱) نکات زیر را درمی‌یابیم: در غزل خاقانی بیست فرایند به کار رفته که دوازده گزینه مادی است، می‌فرستم (نه بار)، بازرسان و خبر مکن و زره زن (هر کدام یک بار) از این نوع فرایند محسوب می‌شوند، این امر نشان می‌دهد که خاقانی با استفاده از فرایند مذکور بیشتر به بیان امور و اتفاقات محسوس پرداخته است. در این غزل، چهار مورد فرایند رابطه‌ای به کار رفته است که عبارتند از: «تو پرتو صفایی»، «باد صبا دروغ زن است»، «تو راست گویی» و «دست هوا به رشته جان گره زده است». در این فرایند بیشتر از فعل بودن و شاخه‌های آن استفاده شده و به توصیف و شناسایی موضوع بیشتر توجه می‌شود و اوصاف و نسبت‌ها را میان مشارکین نشان می‌دهد.

خاقانی سه مورد فرایند رفتاری در غزل مذکور آورده است. در این فرایند به نگاه کردن و شتاب کردن که از فعالیت‌های رفتاری است، توجه شده و از طریق آن‌ها حالات رفتاری کنش‌گر نشان داده می‌شود.

حافظ نیز در غزل مدنظر سیزده بار از فرایند مادی سود جسته است که یازده بار فرستادن و دو بار خراب کردن و تفرج کردن را شامل می‌شود. سپس پنج فرایند رفتاری شامل نگرستن (دو بار)، آمدن، صبرکردن و شتاب کردن را آورده است که در نمونه‌های با خاقانی اشتراک دارد. حافظ علاوه بر دو فرایند رابطه‌ای از سه فرایند کلامی شامل «می‌گویمت»، «آگهی دهند» و «گفت» بهره گرفته و در یک مورد نیز از فرایند وجودی استفاده کرده است، به جز فرایند کلامی، صحبت و سخن گفتن مستقیم که در غزل خاقانی نیامده است، تقریباً هر دو غزل از نظر کاربرد سایر فرایندها، شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند.

زمان و وجه افعال

توجه به زمان و وجه افعال به کار گرفته شده در این دو غزل نیز نتایج خوبی به دست خواهد داد. با توجه به این که در هر دو غزل به بیان رابطه شاعر و باد صبا یا صبحدم و ارسال او به جانب یار پرداخته می‌شود، در بیشتر افعال از زمان حال استفاده شده و به دلیل امر و نهی شاعر با باد صبا یا صبحدم، افعال امری نیز در هر دو غزل موجود است. افعال ربطی نیز پس از افعال حال و امر در رتبه سوم قرار می‌گیرد. هر دو شاعر از افعال گذشته کم‌تر استفاده کرده‌اند و خاقانی دو مورد ماضی نقلی و حافظ نیز یک مورد فعل ماضی ساده (گفت) آورده و در معنی، به حال ساده نزدیک شده است. افعال پرکاربرد هر دو غزل شامل فرستادن، دیدن و گفتن است که جریان فرستادن پیک از جانب شاعر و دیدن یار و گفتن پیام را القا می‌کند.

جدول (۲) دسته بندی افعال در دو غزل

جمع	وجه امری	ربطی	حال	گذشته	
۲۱	۶(۲۸/۵٪)	۳(۱۴٪)	۱۰(۴۸٪)	۲(۹/۵٪)	افعال خاقانی
۲۵	۵(۲۰٪)	۴(۱۶٪)	۱۵(۶۰٪)	۱(۴٪)	افعال حافظ

۲- مشارکین (participants) فرایند

از دیگر از مؤلفه‌های فرایندها، مشارکین هستند که در فرایند به اشکال مختلفی ظاهر می‌شوند، مشارکین گاهی خود عامل فرایند هستند، گاهی فرایند بر آنها اعمال می‌شود و گاهی ممکن است از فرایند بهره‌مند شوند.

در تحلیل فرایندهای دو غزل به مشارکین متعددی برمی‌خوریم، مشارکینی که یا عامل فرایند هستند یا فرایندپذیرند یا از فرایند منتفع می‌شوند. در شعر خاقانی، صبحدم و خود شاعر مشارکین اصلی‌اند و شاعر صبحدم را راهی دیار یار می‌کند تا دور از چشم بادصبا خبررسان او باشد.

در شعر حافظ نیز سه مشارک اصلی باد صبا، شاعر و یار هستند و بادصبا پیام شاعر را

به سوی یار می‌برد.

جدول (۳) مشارکین فرایند در دو غزل

حافظ		خاقانی		
جمع	مشارکین فرایند	جمع	مشارکین فرایند	بیت
۶	صبا(۴بار)، شاعر(۲بار)	۷	صبحدم(۴بار)، شاعر(۲بار)، آفتاب وفا	۱
۳	صبا، طایر، شاعر	۷	نامه، مهربان، صبحدم(۳بار)، کس، شاعر	۲
۵	شاعر(۲بار)، یار(۲بار)، دعا	۴	صبحدم(۲بار)، شاعر، بارگاه صفا	۳
۵	دعا، صبا، شمال، شاعر، یار	۴	صبحدم(۲بار)، شاعر، باد صبا	۴
۵	غم، دل، جان، یار، شاعر	۴	صبحدم، شاعر، زرین قبا، ابر	۵
۸	یار(۴بار)، دل، شاعر(۲بار)، دعا و ثنا	۴	صبحدم، شاعر، دست هوا، رشته جان	۶
۵	یار(۲بار)، صنع، آیین، شاعر	۴	صبحدم(۲)، شاعر، جان	۷
۶	مطربان، شاعر(۲بار)، یار(۲بار)، قول و غزل	۴	صبحدم، شاعر(۲بار)، درد	۸
۸	ساقی، هاتف(۲بار)، شاعر(۳بار)، درد، دوا			۹
۸	حافظ(۴بار)، ذکر، اسب، قبا، مخاطب			۱۰
۵۹		۳۸		جمع

مثلا در بیت اول غزل خاقانی، شاعر عامل فرایند و صبحدم و آفتاب وفا، فرایندپذیر

هستند و دوباره شاعر مشارکی است که از فرایند بهره‌مند می‌شود. در بیت حافظ نیز شاعر

عامل فرایند، بادصبا فرایندپذیر و خود شاعر از فرایند بهره‌مند می‌شود. در هر دو غزل دارای

مشارکین مشترکی است که عبارتند از شاعر، بادصبا، یار، قبا، جان و درد.

۳-۱- کنش گر و کنش پذیر

به طور کلی مشارکین بر دو نوع کنش گر و کنش پذیر دسته بندی می‌شوند. در فرایندهای مادی کنش گر و کنش پذیر، بیشتر نمود دارند و سبب تبیین عناصر این فرایند می‌شوند. برای رسیدن به کنش گران و کنش پذیران، بررسی میزان افعال لازم و متعدی مهم است و سبب دریافت تنوع کنش گران و کنش پذیران می‌شود. در افعال لازم ممکن است کنش پذیر نیابیم ولی در افعال متعدی معمولاً یک کنش گر و یک کنش پذیر حضور دارد.

جدول (۴) کنشگران و کنش پذیران دو غزل

حافظ		خاقانی	
کنش پذیر	کنشگر	کنش پذیر	کنشگر
ت در می فرستمت (۱۱ بار)، ت در می بینمت، ملک دل، ت در می گویمت، صنع خدا، م غیبم، اسب و قبا، دوا، دعا، قافله دعا، ثنا، جان، آینه، ت منت، قول، غزل.	هدهد صبا، م می فرستمت (۱۱ بار)، تو (۴ بار)، م در می بینمت، لشکر غم، م در می گویمت، مطربان، ساقی، هاتف.	ت می فرستمت، مهربان، کس، زرین قبا، نامه، درد.	صبحدم، م در می فرستم (۹ بار)، تو (۶ بار)، جان.
۲۶	۲۴	۱۴	۱۷

با دقت در جدول (۴) درمی یابیم که خاقانی چهارده فعل متعدی و سه فعل لازم به کار برده و حافظ هجده فعل متعدی و سه فعل لازم استفاده کرده است یعنی هر دو شاعر در کنار کنش گران به کنش پذیران نیز توجه داشته‌اند و قالب افعال با چنین روی کردی در متن استفاده شده است. چنان‌که دیده می‌شود کنش گر و کنش پذیر بیشتر در فرایندهای غیر ربطی مطرح می‌شود و در فرایندهای ربطی این ویژگی با اصطلاح حامل و محمول مدنظر قرار می‌گیرد،

بنابراین حامل و محمول در فرایندهای رابطه‌ای و ترکیبات موصوف و صفتی بیشتر دیده می‌شود و غالباً یک طرف حامل و دارنده اوصافی است و صفت‌ها یا نسبت‌هایی به عنوان محمول بر او حمل می‌شود.

در غزل خاقانی میزان حامل و محمول‌ها بیشتر و در غزل حافظ کمتر است یعنی میل خاقانی به ایجاد رابطه اسنادی و ترکیب‌سازی وصفی بیشتر است. در جدول زیر آن‌ها با هم مقایسه می‌شود:

جدول (۵) حامل و محمول در دو غزل

	حافظ		خاقانی	
حامل	۵	طایر، جان، یار (۲بار)، آییننه.	۱۳	آفتاب، نامه، تو (۲بار)، پرتو، باد صبا، پیک، دست هوا، بارگاه (۲بار)، قبا، ابر، هوا.
محمول	۵	غم، عزیز، غایب، هم‌نشین، خدای‌نما.	۱۳	وفا، سر به مهر، پرتو، صفا (۲بار)، انس، دروغزن، راست گوی، زرین، سحرگهی، بسته‌قبا، گره زده، گره‌گشا.

۳- عناصر پیرامونی (Circumstances)

از مؤلفه‌های دیگر فرایندها به عناصر پیرامونی است که به شکل عناصر مکانی، زمانی، چگونگی و علت و... نمودار می‌شود. عناصر پیرامونی به تبیین موقعیت‌های مکانی، زمانی، کیفی و... در فرایندها می‌پردازند که در ساختارهای زبانی و دستوری مانند گروه قیدی و گروه حرف اضافه‌ای و... پدیدار می‌شوند، در واقع این عناصر وضعیت پیرامونی و موقعیت‌های مختلف فرایندها را مشخص می‌کنند.

جدول (۶) عناصر پیرامونی دو غزل

عناصر	خاقانی	جمع	حافظ	جمع
مکانی	کجا (۲ بار)، نزدیک، بارگاه (۲ بار)، سوی، آنجا (۲ بار)، نزد، بر دل	۱۰ (/۰.۴۵)	سبا، کجا (۲ بار)، خاکدان، اینجا، آشیان، راه، مرحله قرب و بعد، ملک، در روی، مجلس	۱۱ (/۰.۵۵)
زمانی	صبحدم، سحرگهی، یک نفس	۳ (/۰.۱۴)	صبح و شام	۱ (/۰.۵)
چگونگی	سر به مهر، برغم، زرین قبا، چو پیک، شتاب، یک یک، بهر دوا	۷ (/۰.۳۱)	چو تو، عیان، در صحبت، بنوا، غایب از نظر، بساز و نوا، به مؤده، با درد	۸ (/۰.۴۰)
علت	ورنه، چرا	۲ (/۰.۱۰)	-	-
جمع		۲۲		۲۰

در غزل خاقانی از مجموع ۲۲ عنصر پیرامونی ۴۵٪ عناصر مکانی، ۳۱٪ چگونگی، ۱۴٪ زمانی و ۱۰٪ مربوط به علت فرایند است. این موضوع در غزل حافظ شامل ۵۵٪ مکانی، ۴۰٪ چگونگی و ۵٪ زمانی است و حافظ از عنصر مربوط به علت، بهره نگرفته است. چنان که می بینیم هر دو شاعر در غزل های خود از عناصر پیرامونی مکانی و چگونگی بیشترین استفاده را برده اند.

طرح های واژگانی متن

در ذیل عناصر پیرامونی، به یک بحث فرعی دیگر پرداخته می شود، این بحث با عنوان طرح های واژگانی متن (lexical pattern) در میان دیدگاه های هلیدی شناخته می شود که

شامل دو دسته ترکیبات واژگانی مثبت و منفی است؛ دسته مثبت ترکیباتی هستند که از روابط هم‌نشینی قوی برخوردارند (باطنی، ۱۳۷۶: ۵۸) و در نزد مخاطبان حالت کلیشه‌ای و تکراری دارند و برای آن‌ها آشناست و دسته منفی «آن است که عناصر زبانی تشکیل دهنده متن دارای هم‌نشینی ضعیف یا نه چندان قوی باشند.» (آقاگلزاده، ۱۳۸۴: ۱۲) به عبارت دیگر، ترکیبات نسبتاً جدید و تازه‌ای هستند که برای مخاطبان، کلیشه‌ای و تکراری نیستند. در غزل خاقانی ۴۳٪ دسته مثبت و ۴۷٪ دسته منفی است، این نسبت در غزل حافظ ۵۰٪ به ۵۰٪ است یعنی هر دو دسته از نسبت یکسانی برخوردارند.

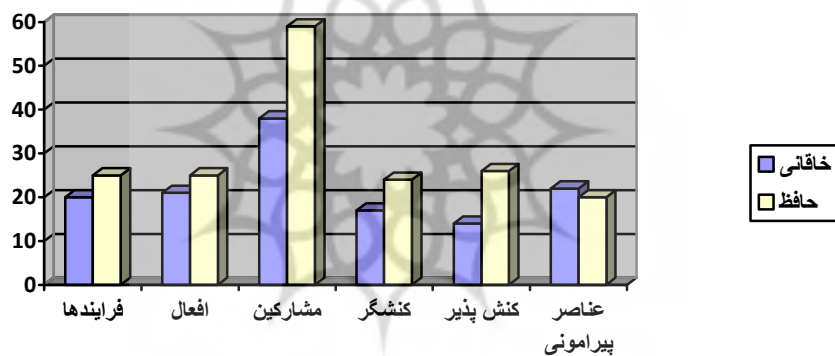
جدول (۷) طرح های واژگانی دو غزل

حافظ	خاقانی	
راه عشق، دعای خیر، جان عزیز، روی خود، تفرج صنع، صنع خدا، هاتف غیب، سرود مجلس، مجلس ما، ذکر خیر (۵۰٪)	نامه سر به مهر، باد صبا، باد صبا، ابر سحرگهی، پیک بسته قبا، دل خاقانی (۴۳٪)	دسته مثبت
هدهد صبا، خاکدان غم، آشیان وفا، قافله دعا، لشکر غم، صحبت شمال، مرحله قرب و بعد، ملک دل، هم‌نشین دل، آینه خدای نما (۵۰٪)	آفتاب وفا، بارگاه انس، پرتو صفا، بارگاه صفا، قبای زرین، گره‌گشای هوا، دست هوا، رشته جان (۴۷٪)	دسته منفی

نتیجه گیری

چنان که در مقاله دیده شد نظریه نقش‌گرای سیستمی هلیدی با طرح مباحثی مانند فرانش‌ها، فرایندها، مشارکین، کنش‌گر، کنش‌پذیر و عناصر پیرامونی یکی از نظریه‌های درخور توجهی است که در تحلیل برخی متون برای دستیابی به نتایج عینی از آن استفاده می‌شود. با توجه به نمودار کلی دو غزل، حاصل به کارگیری نظریه هلیدی در بررسی غزل خاقانی و حافظ بهتر نشان داده می‌شود:

نمودار کلی دو غزل



با توجه به این که غزل حافظ ده بیت و غزل خاقانی هشت بیت است، طبیعی است که فرایندها، افعال، مشارکین، کنش‌گران و... در غزل او نسبت به خاقانی پررنگ‌تر حضور داشته باشد ولی در عناصر پیرامونی، خاقانی نسبت به حافظ عناصر بیشتری به کار گرفته است. چنان که دریافتیم در غزل خاقانی از بیست فرایند استفاده شده فرایندهای مادی کاربرد بیشتری دارند و این امر در غزل حافظ نیز دیده می‌شود. هر دو شاعر از افعال زمان حال بیشتر

بهره برده‌اند. خاقانی ۳۸ مشارک و حافظ ۵۹ مشارک در غزل خود به کار گرفته‌اند. عناصر مکانی و چگونگی نیز در شعر هر دو شاعر از بسامد بیشتری برخوردارند.



پی‌نوشت

۱. سور: «الفاظی است که مقدار و چندی حکم را تعیین کنند چنان که «بعضی مردم کاتبانند» یا «هر چه مردم بود، حیوان بود» لفظ «بعضی» و «هرچه» را که مقدار حکم را تعیین می‌کنند «سور» خوانند.» (تعلیقه بر اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی، ۱۳۷۵: ۷۴)
 ۲. هلیدی بحث دیگری را در ضمن سه فرانش مطرح می‌کند که به دلیل ارتباط کم‌تر با مباحث مقاله اجماً در پی‌نوشت به آن‌ها اشاره می‌شود: هر بافت موقعیت در سه اصطلاح توصیف می‌شود که با سه فرانش مذکور مرتبط هستند. Field که با فعالیت‌های اجتماعی مرتبط است و با فرانش اندیشگانی گره می‌خورد و Field discourse به این که چه چیزی اتفاق می‌افتد و نیز به طبیعت کنش اجتماعی که در حال اتفاق افتادن است، ارجاع می‌دهد. Tenor به طبیعت رابطه میان مردمان اشاره دارد و با نقش بین‌فردی مرتبط است. Tenor of discourse به این که چه کسی نقش ایفا می‌کند و این که طبیعت مشارکین نقش و وضعیت آنان چگونه است، ارجاع می‌دهد. Mode واسطه یا نقش زبان در موقعیت متنی نوشته شده و گفته شده برای رسیدن به انسجام است. نقش متنی این موضوع را بیان می‌کند. (Unsworth, ۲۰۰۰: ۲)
- Mode discourse به این موضوع که زبان در حال بازی کردن چه نقشی است و نیز ارجاع می‌دهد به چیزی که مشارکین در آن موقعیت انتظار دارند زبان برای آن‌ها انجام دهد، ارجاع می‌دهد. (هلیدی و حسن، ۱۹۸۵: ۱۲)

منابع

- آقاگلزاده، فردوس، (۱۳۸۴)، کاربرد آموزه های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۴۹، ص ۱-۲۱.
- آقاگلزاده، فردوس، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۴، شماره ۱۱، ص ۲۴۳-۲۵۴.
- انوار، سید عبدالله، (۱۳۷۵)، تعلیقه بر اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی، تهران، نشر مرکز.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیرکبیر.
- تولان، مایکل، (۱۳۸۶)، روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران، سمت.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۶۹)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل بن علی، (۱۳۷۴)، دیوان، به اهتمام ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار.
- خان‌جان، علیرضا و زهرا میرزا، (۱۳۸۵)، درآمدی به شعرشناسی نقش‌گرا، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ص ۸۳-۱۰۱.
- سورن، آ.ام. پیتر، (۱۳۸۸)، مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب، ترجمه علی‌محمد حق‌شناس، تهران، سمت.
- فالر، راجر و دیگران، (۱۳۸۱)، زبان‌شناسی و نقد ادبی، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی، (۱۳۷۶)، به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا، تهران، نشر مرکز.
- Halliday, M. A. K. (۱۹۸۵), An Introduction to Functional Grammar, London: Edward Arnold Publishers Ltd.

- Halliday, M. A. K. (۲۰۰۳), On language and linguistics, London: continuum.

- Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (۱۹۸۵). Language, context and text: Aspects of language in a social-semiotic perspective. Geelong, Victoria, Australia: Deakin University Press.

- Leech, G. (۱۹۸۷), 'Stylistics and functionalism', in N. Fabb, D. Attridge, A. Durant and C. MacCabe (eds.), The Linguistics of Writing, Manchester: University Press.

- Unsworth, Len. (۲۰۰۰), Reasearching Language in schools and communities, London: continuum.

